

سیاست امپریالیسم حفظ و گسترش رژیمهای مذهبی است

جعفر پویه

جهان عرضه کنند. رژیم‌های جهانی سازی به شیوه آمریکایی در منطقه خاورمیانه است. با این عمل آمریکا نه تنها خاندان آل سعود در عربستان نفس راحتی می کشند، بلکه دیگر همپیمانان آمریکا در حاشیه خلیج فارس هم راضی به نظر می آیند. اما حکایت جمهوری اسلامی ایران از نوعی دیگر است. پس از توافقات پشت پرده آیت اله ها با آمریکا و در پی آن با بخشی از اتحادیه اروپا، عقب مانده ترین بخش حکومت یک مرتبه افسار پاره می کند و به لت و پار کردن حریف در صحنه داخلی می پردازد. به طور بی سابقه ای همه سرجنابان رقیب را از صحنه حاکمیت جارو کرده و تلاش می کند تا حاکمیت را یکدست کند تا در سیاستگذاری چه در داخل و چه در پهنه بین المللی، از سیاستی یکدست برخوردار شود. هرچند در این مجادله داخلی، حریف مقابل به القابی چون "توسعه سیاسی" و "اصلاحات در پهنه اقتصادی" مزین بود، ولی ناگفته پیداست که توسعه سیاسی در رژیم ولایت فقیه با توسل به قانون اساسی آن که به قول خاتمی رهبر اصلاحات چپهای حکومتی هرگونه تغییری در آن خیانت است (نقل به معنی) گزاره ای بیش نیست و ره به ترکستان می برد. اما عدم قاطعیت دوم خردادیها و دودوزه بازی کردنشان برای برخورداری همزمان از خدا و خرما، تیشه ای بود که به ریشه شان خورد و حامیانشان در سطح بین المللی را از آنان ناامید کرد. در این ناامیدی بین المللی از دوم خردادی ها، حریف مهره هایش را آرایش داد تا در یک حرکت قاطعانه تیر خلاص آنان را بزند و به پاکسازی نهادهای مورد نیار خود بپردازد. هرچند سودای بازگرداندن موقعیت به قبل از دوم خرداد رویایی است که علی خامنه ای در پی آن است، ولی گسترش اطلاعات و شکسته شدن قداست مقامهایی که قبل از آن همیشه بعنوان خط قرمز مورد توافق طرفین بود، حاصلی است که این رویا را نقش بر آب می کند. شعارهای دوله: "شاه، شاه، اکبر شاه بگو مرگ بر شاه" و یا قاتلین فروهر زیر عبای رهبر، این قداست را زیر سوال برد و در تیر رس قرار داد. دوم خردادی ها که بعد از یک دوره فطرت فقط به دلیل دهن کجی مردم به طرفداران ولایت فقیه، به نان و نوایی رسیده بودند، بدون اینکه هیچ برنامه ای برای اداره امور داشته باشند، یک

انقلاب سفید به بار آمده بود تا جیب یغماگران را با سرکوب هر ندای آزادیخواهی پر کند. اینان برای بلعیدن نسلی دهان گشوده اند که از نظر دانش و شعور نه تنها هیچ خویشاوندی با این کهنه سربازان بی مدال ندارد، بلکه تفاخر به آریایی بودن و به رخ کشیدن نسل خویش و در افتادن با جمهوری اسلامی با مهمل تازی بودن، آنان را از فاشیسم پس این کلمات آگاهی می دهد و هشدار که اینان از تاریخ هیچ نیاموخته اند و بار دیگر در مناقصه بازار سیاست خود را به حراج گذاشته اند و متاع عرضه شده آنان بی مشتری است، هرچند با دموکراسی خواهی و آزادی طلبی بزرگ شده باشد.

این هوسهای خفته چگونه سر بر می آورد و آیا با شرایط جدید، هیچ محلی از اعراب برای اینها وجود دارد؟ بررسی سیاستهای امپریالیسم آمریکا در منطقه و عملکرد آن برای در دست نگاه داشتن ابتکار عمل نشان می دهد که سیاست آمریکا و همپیمانانش، در افتادن با رژیمهای مذهبی منطقه نیست، بلکه برعکس تصمیم به گسترش آنها دارد. نیم نگاهی به قانون اساسی دولت جدید افغانستان و پیش نویس قانون اساسی جدید عراق که بر وجه اسلامی بودن حاکمیت در این کشورها تاکید می کند و دین رسمی را در این کشورها اسلام اعلام کرده و رژیمهای دست نشانده خود را نیز اسلامی می نامد، نشان دهنده این تصمیم است. سرنگون کردن رژیم بعثی و لائیک عراق و در پی آن روی کار آوردن حاکمیتی با تاکید بر وجه اسلامی آن، نشان می دهد که آمریکا نه تنها در این بین هیچ مشکلی با رژیمهای مذهبی ندارد، بلکه خود به کمک آنان می شتابد و با از دخمه بیرون آوردن امثال آیت اله سیستانی و تشویق او به دخالت در امور جاری، به زیر قبای آنها باد پف می کند. اظهار نظرهای سیاسی ملایی که در اوایل هیچ علاقه ای به سیاست نشان نمی داد را باید نشان از چه چیزی دانست؟ آمریکا برای به صحنه آوردن آیت الله سیستانی، حتی در رابطه اش با سازمان ملل تجدید نظر می کند تا نمایندگان این سازمان در ملاقات با شیخ عزلت گزیده، او را تا مرتبه آلترناتیو در عراق بالا برند و به دست او رژیم اسلامی جدید عراق را به

پروسه جهانی سازی به شیوه آمریکایی همچنان در بن بست درجا می زند و در این رهگذر، سیاستگذاران امپریالیسم آمریکا با آزمون و خطا سعی دارند راه پیش گرفته شده را به سرانجامی برسانند. سخنرانی جرج دبلیو بوش هنگامی که به جنگ تمدنها پرداخت و با اشاره به محور شر در جهان و متوجه کردن انگشت اتهام به جانب آن به عنوان مانعی در این راه، خیل پراکنده ورشکستگانی که در آرزوی تفرار ماست شکسته ای بودند، را به وسوسه انداخت. گنجانیدن نام جمهوری اسلامی در این محور و تهدید آن به شیوه های مختلف، بسیاری از ذهنها را از مسیر پیش گرفته شده توسط امپریالیسم آمریکا منحرف کرد. پادوهای سابق با برق انداختن یاگونههای موروثی و به نمایش گذاشتن سوابق جان نثاری خود، با تمسک به ذخایر زنگ زده از ماترک سالهای خوش نوکری در استان اربابان حق ناشناس، آمادگی خود را برای به عهده گرفتن نقش جدید اعلام کردند. اما آنچه این گماشتگان سابق که اکنون خزان زندگی را همراه با واریس سیاسی حاصل از سالها بی تحرکی سپری می کنند، به نمایش گذاشته اند چنان بوی کپک زدگی از آن به مشام می رسد که همپالکیهای گذشته شان را هم از آن دل زده می کند. توسل به فیلمهای سالهای دهه چهل و پنجاه، به میدان آوردن تحلیل گرانی که خود را به زور رنگ مو و لوازم آرایش کریستین دیور تلاش دارند جوان جابزنند و بالرزش دستی که توان به کار گرفتن مداد را هم ندارد و زانوانی که تا در دستشویی، صاحبش را همراهی نمی کند، می خواهند به فتح میهن اهورایی خویش بروند و دوباره نسل آریا را به شوکت گذشته خود باز گردانند. شوکتی که افتخارش سرکوب دولت ملی دکتر مصدق تحت نام "قیام ۲۸ مرداد" است و از غارت روزانه ۶ میلیون بشکه نفت، توسط کنسرسیوم جانشین انگلیسی هایی که دستشان کوتاه شده بود، و پابرهنگی بخش عظیمی از مردم ایران رنگ و جلا می گیرد. شوکتی که با گسترش سرسام آور آلونک نشینی در حاشیه شهرهای بزرگ، که به قیمت خانه خرابی روستائیان تحت نام

شبه ره صد ساله رفتند و به مناصبی رسیدند که در عمل برای آنان آرزوی نمود. اما این رانده شدگان از کانونهای قدرت، در پایان جنگ ایران و عراق و به سر رسیدن تاریخ مصرفشان، در دور جدید قدرت باد آورده آنچنان به فلاکت افتادند که نشان دادند در صورت عدم همکاری بخشی از تکنوکراتهای پیرامون رفسنجانی، قادر به اداره امور به مدت چند روز هم نیستند. عدم درک درست آنان از موقعیت و نداشتن انسجام نظری و برنامه تدوین شده برای اداره امور، خیلی زود دست آنها را رو کرد و نشان دادند که در پس شعارهای زیبای مصرف شده در نشریات منتشر شده در محافل روشنفکری شان، چیزی در چپته ندارند. براین بستر بود که شعار بی محتوای "فشار از پایین و چانه زنی در بالا" که توسط حجابیان، این اطلاعاتی رانده شده طرح گردید، به عنوان استراتژی آنان در دستور قرار گرفت. جبهه ای از طیف رنگارنگ سوء استفاده کنندگان تازه به قدرت رسیده، راه چاره را در چانه زنی می بیند و هر دسته در پس این چانه زنی، در راستای منافع شخصی و بانندی خود به مذاکره می پردازد. و در صورت توافق با قدرتمداران، در سایه مشغول چپاول در غنیمت به دست آورده می شود. در این رهگذر کسانی که به عنوان بدنه این جریان از مناصب حکومتی فاصله دارند و تلاش می کنند که در این چپاول شریک شوند، وقتی سر خود را بی کلاه می بینند به داد و فریاد می پردازند و تمایل به پایین که چانه زنی در بالا را ممکن می کند را دستمایه قرار می دهند. غافل از اینکه مردمی که به دلیل نفرت از زورمداران و چماقداران حکومتی ولایت فقیه، به رقیب آنان رای داده اند در این فضای به دست آمده کار خود را می کنند و به قول معروف یک مویی از خرس را نیز غنیمت می شمارند و با به خیابان آمدن، راس حکومت را خطاب قرار می دهند. اینجاست که نقاب "اصلاح طلبی" از رخ مدعیان دروغی فرو می افتد و در همکاری با سازمانهای سرکوبگر هر چه بیشتر خود را افشا می کنند. این است که قیام دانشجویان در ۱۸ تیر، با محمل حمایت از روزنامه سلام که متعلق به یکی از رهبران سرشناس دوم خردادی یعنی موسوی خوینی ها است، نه تنها مورد حمایت موسوی

بقیه در صفحه ۱۲